

# نهاد دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا از طرح تا عمل (۲۰۱۳-۱۹۴۵)

سعید جلیوند<sup>۱\*</sup>

مریم مرادی<sup>۲</sup>



## چکیده

از ابتکارات رژیم‌های امنیتی جدید که بعد از معاهده ماستریخت «۱۹۹۱» در اروپا شکل گرفت، نهاد دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا است که به موجب آن کشورهای اروپایی، متعهد شده‌اند که با تقویت ارکان اتحادیه از طریق توسعه یک نهاد امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی، ضمن پاسخ به نیازهای اروپا، هم‌زمان به امنیت اتحادیه کمک کنند. از این رو با تشکیل این نهاد، به کشورهای عضو اتحادیه اروپا کمک خواهد شد تا ضمن برقراری پیوندی قوی‌تر و متعادل‌تر با آنسوی اقیانوس اطلس، موجبات تقویت هرچه بیشتر اتحادیه فراهم شود. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، که در حال حاضر به‌عنوان سیاست دفاعی و امنیتی اروپا شناخته شده است، بخش مهمی از سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا است و در حوزه سیاسی این اتحادیه پوشش دفاعی و جنبه‌های نظامی را دربردارد. جهت بررسی هویت دفاعی و امنیتی اروپا، میتوان از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک بهره گرفت. با وجود اینکه تنها ۱۴ سال از تولد نهاد امنیتی و دفاعی اروپا می‌گذرد، این نهاد از ژانویه ۲۰۰۳ تا آوریل ۲۰۱۳ تعداد ۳۳ مأموریت نظامی و غیر نظامی را به منظور ارتقاء صلح و امنیت جهانی در سه قاره اروپا،

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل قشم

۲. دکترای روابط بین الملل از کشور انگلستان و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

\* نویسنده مسؤل: Sdj\_uib@yahoo.co.uk

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۲-۱۳۵

آفریقا و آسیا به اجراء گذاشته است که از این میان ۸ مأموریت در سال ۲۰۱۳، ۵ مأموریت در سال ۲۰۱۴ و ۳ مأموریت در سال ۲۰۱۵ پایان خواهد یافت.<sup>۱</sup> (ضمیمه ۱) در مقاله حاضر ضمن بررسی گستره سابقه و هدف کشورهای اروپایی از تشکیل یک نهاد امنیتی و دفاعی برای اتحادیه اروپا، سعی بر آن شده تا موقعیت این نهاد در جامعه جهانی، به ویژه پیوند آن با ایالات متحده و ناتو از بدو پیدایش تا سال ۲۰۱۳ مورد مطالعه قرار گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، صلح، امنیت، اتحادیه اروپا، رئالیسم نئو کلاسیک.



نهاد دفاعی و  
امنیتی اتحادیه  
اروپا از طرح تا عمل  
(۲۰۱۳-۱۹۴۵)

#### مقدمه

پتانسیل عظیم اتحادیه اروپا در زمینه‌های اقتصادی، حقوق بشر و اموردیپلماتیک غیرقابل انکار است. تجربه دهه‌های اخیر حاکی از آن است، که توانایی اروپا در مدیریت بحرانهای بین‌المللی بدون داشتن یک قابلیت نظامی کارآمد ضعیف باقی خواهد ماند. به دنبال تلاش‌های موفقیت‌آمیزی که در جهت همگرایی و رشد رژیم‌های اقتصادی در اروپا صورت گرفت، این حقیقت آشکار شد که اگر اروپا در صدد است که بعنوان یک بازیگر مهم ایفای نقش نماید، بیش از هر چیز نیاز دارد تا به یک بازوی دفاعی دست یابد. به عبارتی اروپا برای نقش آفرینی باید به صورت یک قدرت نظامی درآمد. از این رو در دوران دوقطبی، گروهی معتقد بودند اروپا ابرقدرت سوم خواهد بود و امروزه اگر می‌خواهد جایگاه دومین ابرقدرت را داشته باشد باید از توان نظامی و دفاعی مستقلی برخوردار شود. با پایان جنگ سرد و برخورداری اروپا از ظرفیت‌های جدید در عرصه بین‌المللی، تلاش‌هایی برای ایجاد یک ساختار دفاعی امنیتی در اروپا صورت گرفته است. مطابق پارادایم واقع‌گرایی، اروپا میبایستی به یک قدرت نظامی تبدیل می‌شد. هر چند قبل از جنگ سرد نیز تلاش‌هایی برای ایجاد یک ساختار دفاعی امنیتی مستقل، صورت گرفته بود که اولین آن «جامعه دفاعی اروپای غربی» در ۱۹۴۵ بود. تلاش دیگر در ایجاد یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک در اجلاس سران جامعه اقتصادی اروپا در ۱۹۶۹ در لاهه صورت گرفت که طی آن «همکاری سیاسی اروپایی»، تشکیل شد و سال‌ها بعد این توافق به عمل آمد تا ابعاد سیاسی امنیتی در «همکاری سیاسی اروپایی»، مورد توجه قرار گیرد. در سال

1. International Security Information Service (ISI), Europe, Established in 1995

های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، «همکاری سیاسی اروپایی»، جزئی از جامعه اقتصادی اروپا شد و به جامعه اروپا تغییر نام داد، اما در این دوران نه تنها اروپا در عرصه امنیت و دفاع به یک مکانیسم مستقل دست پیدا نکرد بلکه حتی نتوانست به یک تصمیم مشترک در زمینه امنیتی دست یابد. اما پس از جنگ سرد با تحولاتی که هم در داخل اروپا و هم در عرصه بین‌المللی اتفاق افتاد، اروپا مجدداً درصدد پرکردن خلاء های امنیتی خود برآمد، از این رو از اواسط دهه ۱۹۹۰ نخستین گام‌های عملی در جهت ایجاد یک سازوکار دفاعی و امنیتی مشترک برداشته شد. اروپایی‌ها ابتدا با تصویب معاهده ماستریخت<sup>۱</sup> در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و متعاقباً تدوین و تقویت رکن امنیتی آن، یعنی سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP)<sup>۲</sup> و سپس در سال ۱۹۹۴ به تکوین یک سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی مشترک (ESDP) پرداختند. (پژوهشنامه علوم سیاسی، پاییز ۱۳۹۰: ۱۷۹)

اما بعدها «سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی»، جانشین ناتو در حفظ امنیت اروپا با هویتی دفاعی شد، با این تفاوت که حوزه قضایی «سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی»، اتحادیه اروپا و کشورهای غیرعضو را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، محل تصمیم‌گیری درباره سیاست امنیتی و دفاعی مشترک (CSDP) شورای اروپا است، جایی که سران کشورهای عضو باهم ملاقات می‌کنند. با این حال، نماینده ارشد اتحادیه اروپا در امور خارجه و سیاست امنیتی، کاترین اشتون، نقش مهمی در این باره ایفاء می‌کند. وی بعنوان رئیس هیئت روابط خارجه شورای اروپا کلیه تصمیمات و نظرات را قبل از طرح در شورا مورد بررسی قرار می‌دهد.

به عقیده بسیاری از صاحب نظران، اروپا تاکنون در تشکیل یک سازوکار مستقل دفاعی و امنیتی موفق بوده است چرا که پس از سال‌ها تلاش و رشد تدریجی، در نوامبر سال ۲۰۰۰، توانایی نظامی اتحادیه اروپا از گمنامی خارج شد و به یک نیروی واکنش سریع با بیش از ۱۰۰۰۰۰ سرباز تحت رهبری پاسخگو به اتحادیه اروپا دست یافت. این "ارتش اروپایی"<sup>۳</sup> اتحادیه اروپا را قادر ساخت تا عملیات بشردوستانه مدیریت بحران خود را به انجام رساند. نشست متعهدها زنگ های خطری را در اروپا و آمریکای شمالی به صدا درآورد، چرا که نشانه‌های ایجاد یک نیروی نظامی وفادار توسط اعضای اتحادیه اروپا نمایان شد. اگرچه نیروی چندملیتی واکنش سریع بیشترین توجه را به خود جلب کرده بود، اما نهایتاً نهاد امنیتی و دفاعی اروپا تحت عنوان «هویت دفاعی امنیتی اروپایی»،

1. Maastricht Treaty  
2. Common Foreign and Security Policy  
3. Euro Army

توسعه و ظهور پیدا کرد. پس از سال‌ها فراخوانی کشورهای اروپایی در به دوش کشیدن هرچه بیشتر بار دفاعی اروپا، رهبران آمریکا به یکباره خود را درمقابل اروپایی دیدند که ظاهراً به انجام این کار مصمم است.

درباره مسائل استراتژیک و امنیت ناتو تاکنون ادبیات چشمگیری تولید شده است. از منظر نئورئالیست‌هایی چون کنت والتز، درباره آینده این سازمان امنیتی، تردید وجود دارد. کنت والتز در این باره باور دارد که سالهاست فلسفه وجودی ناتو از میان رفته، چرا که دشمن ناتو مرده و دیگر وجود ندارد. ادبیات غنی دیگری از کتاب‌ها و مقالات نویسنده برجسته کانادایی هگلوند، استاد برجسته در دانشگاه کوئینز شکل گرفته که وی درخصوص "آینده ناتو" معتقد است: اگر دشمن کسی را مهار کنی درست همانند این است که آب را از گیاه گرفته باشی، گیاه خشک و بی‌جان می‌شود. دیوید کالیوو و رابرت گیتس (رئیس سابق سازمان سیا) از نویسندگان دیگری هستند که درباره ناتو نگاشته‌اند. مقالات و کتاب‌های استانی هافمن و جان راگی، از دیگر ادبیات مطرح در زمینه مباحث گسترش و مسائل امنیتی استراتژیک محسوب می‌شوند. هافمن اثری تحت عنوان *European Security in NATO's Shadow: "Party Ideologies and Institution Building"* دارد که در فصل ششم کتاب خود به‌طور خاص به نحوه شکل‌گیری «سیاست دفاعی امنیتی اروپایی»، پرداخته است. این اثر در سال ۲۰۱۳ توسط دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده است. از دیگر آثار مطرح هافمن که در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده کتابی است تحت عنوان *Overlapping Institution in the Realm of International Security: "The Case of NATO and ESDP"*، اما از آثار و منابع داخلی که توسط اساتید ایرانی به چاپ رسیده است می‌توان به اثر پیروز ایزدی تحت عنوان *سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا*، که معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه مطالعات اروپا و آمریکا به چاپ رسانده است اشاره کرد. از منظر این اثر اساساً تدوین یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک توسط اتحادیه اروپا به دلیل ماهیت مناقشه برانگیز آن و واگذاری حاکمیت‌ها با دشواری فراوان روبه‌رو خواهد بود. در فصل سوم این اثر، ضعف و قوت، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. اثر غلامرضا خادمی تحت عنوان "ناتو: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی"، اثر دیگری است که وضعیت ناتو را از زمان تاسیس تا پایان جنگ سرد مورد بررسی قرار داده و سپس در فصول پایانی به نحوه گسترش و افزایش اعضای این سازمان و نقش آن در مباحث کنترل تسلیحات پرداخته است. شایان ذکر است در هیچ یک از این آثار به روابط ناتو و تکامل هویت امنیتی و دفاعی مستقل

اروپایی به طور عمیق و خاص پرداخته نشده است. اثر جنیفر مدکالف، تحت عنوان سازمان پیمان آتلانتیک شمالی: "گذشته، حال و آینده" که توسط عسگر قهرمانپور ترجمه شده است، اثر دیگری است که در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات خرسندی به چاپ رسیده است. در این اثر بیشتر به چالش‌های فراسوی ناتو و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا که این پیمان را تهدید می‌کند پرداخته شده است.

از مقالات علمی در این زمینه می‌توان به مقاله سعید خالوزاده، رایزن سیاسی وزارت امور خارجه و استادیار دانشگاه، تحت عنوان "چالش‌های فراروی ناتو با توجه به دفاع مستقل اروپایی" اشاره کرد که در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است. در این اثر نویسنده در پی آن است تا با چالش‌های موجود بر سر راه پیمان ناتو و رهبری آمریکا از منظر دفاع مستقل اروپایی بپردازد. استدلال و تز اصلی نویسنده این‌گونه است که اتحادیه اروپا به زعم ضعف‌های ساختاری و عملیاتی خود در ایجاد یک ارتش واحد اروپایی، در عین حال می‌تواند به صورت چالشی برای ناتو و رهبری آن ظاهر شود. وی معتقد است که آمریکا سیاست دفاعی و امنیتی اروپا را به عنوان تهدیدی برای خود می‌داند که با تز اصلی نویسندگان مقاله حاضر متفاوت است. اما در عین حال وی معتقد است که اروپائیان علی‌رغم یک هویت اروپایی می‌توانند در واقع همچنان دارای گرایش‌های آتلانتیک‌گرایانه هم باشند.

از دیگر آثار سعید خالوزاده می‌توان به "سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست" اشاره کرد که در سال ۱۳۸۹ توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی به چاپ رسیده است. احمد نقیب‌زاده نویسنده دیگری است که درباره سیاست‌های دفاعی و مسایل نظامی اتحادیه اروپا آثار برجسته به زبان فارسی دارد. ابومحمد عسگرخانی استاد مطالعات امنیتی و رژیم‌های بین‌المللی در دانشگاه تهران، بر این باور است که آمریکا از یک اتحادیه اروپایی قدرتمند حمایت می‌کند اما نه از اتحادیه‌ای که قوی‌تر از ایالات متحده باشد. به نظر وی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی با دو پدیده متعارض مواجه است. از یک طرف مانند هر پدیده محکوم به رشد است، چرا که هرپدیده که رشدش متوقف شود اضمحلالش آغاز می‌شود و از طرف دیگر هر پدیده که بیش از حد رشد کند، مانند رشد تومور بدخیم سلولهایش را تکثیر کرده و با تکثیر سلولها مضمحل می‌شود.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا تاکنون سیاست‌های امنیتی و دفاعی مشترک توانسته است عدم توازن قدرت دفاعی و امنیتی میان اروپا و

ایالات متحده آمریکا را در چارچوب ناتو جبران کند؟ و آیا عملاً دستیابی اروپا به یک سازوکار دفاعی - امنیتی مستقل امکان پذیر خواهد بود؟ در پاسخ این فرضیه طرح شده است که: پیشبرد سیاست‌های دفاعی امنیتی مشترک اروپایی با چالش روبروست و اتحادیه اروپا ناگزیر از وابستگی امنیتی به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است.

#### ۴- چارچوب نظری

به طور کلی به عقیده برخی از صاحب نظران، هویت امنیتی و خط مشی دفاعی اروپا در چارچوب تئوری‌های نئوواقع گرایی، نئولیبرالیسم و یا کارکردگرایی نو نمی‌گنجد، چراکه از منظر توازن قوای نئوواقع گرایی، اروپا باید تا به امروز به صورت یک قدرت نظامی درمی‌آمد که تاکنون نتوانسته است و در آینده نیز دسترسی به یک چنین موفقیتی بسیار مشکل خواهد بود. هرچند واقع‌گرایان نو معتقدند تا به امروز اروپا در این زمینه پیشرفت‌هایی نموده اما این اعتقاد نیز وجود دارد تا زمانی که اروپا فاقد یک ساختار یا نهاد امنیتی دفاعی مستقل باشد قادر نخواهد بود نقش‌آفرینی مؤثری در نظام بین‌المللی داشته باشد. از دیدگاه کارکردگرایی نو نیز اساساً اروپا نیازی به قدرت نظامی نخواهد داشت، زیرا در یک نظام بین‌الملل وابسته به هم، کشورها دارای مسایل و مشکلات مشترک هستند، لذا نیروی نظامی ضرورتاً مفیدترین ابزار سیاست خارجی نخواهد بود و اتحادیه اروپا با استفاده و بهره‌گیری از قدرت مدنی و موضوعات کارکردی و اقتصادی قادر است به اهداف خود دست یابد. نئولیبرالیسم هم به امنیت نظامی اهمیت نسبی می‌دهد و معتقد است که آنچه واقع‌گرایی ادعا دارد، یعنی توزیع قدرت نظامی، چندان مهم نیست، چراکه نظام بین‌الملل ساختارهای متفاوتی دارد و نهادها خودشان مستقل از دولت‌ها در عرصه بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند. هرچند طرفداران این مکتب فکری کسب قدرت را به‌عنوان یک نوع منفعت انکار نمی‌کنند اما معتقدند در نظام بین‌الملل پیشرفته امروز که مهمترین ویژگی آن وابستگی متقابل است، قدرت نظامی مطلوبیت چندانی ندارد.

از این رو جامع‌ترین نظریه‌ای که شاید بتوان درباره «هویت دفاعی امنیتی اروپایی» و «سیاست دفاعی امنیتی اروپایی» بکار برد و مسایل و موضوعات مختلف را از طریق آن استنتاج کرد نظریه رئالیسم نئوکلاسیک است (عسگرخانی، ۱۳۷۹). به عقیده بسیاری از نظریه‌پردازان، امروزه هویت دفاعی و خط مشی امنیتی اروپا بیشتر در چارچوب نظریه رئالیسم نئوکلاسیک قابل بحث و بررسی است. این نظریه از آنجاکه بیشتر در صدد فهم مسایل از طریق درک ویژگی‌های واحدها و همچنین ساختار سیستم بین‌المللی است، مانند رئالیسم ساختارگرا هیچ ارتباطی میان علت و معلول در نظر نمی‌گیرد و از سویی



نهاد دفاعی و  
امنیتی اتحادیه  
اروپا از طرح تا عمل  
(۲۰۱۳-۱۹۴۵)

نظریه ثبات هژمونیک را هم پررنگ نمی‌بیند بلکه رئالیسم نئوکلاسیک ویژگی‌های واحدها را به‌عنوان متغیرهای ذیربط در اتخاذ سیاست خارجی بررسی می‌کند و به عبارتی پارامترهای ملی هر کدام از واحدها را نیز به عنوان متغیرهای دخیل بررسی می‌نماید که از این لحاظ با رئالیسم ساختاری والتز متفاوت است.

لذا مختصات رئالیسم نئوکلاسیک جایگاهی است بین ساختارگرایی که بر محدودیت و موانع سیستمی تکیه دارد و از طرف دیگر سطح واحدها، یعنی تقلیل دهنده محدودیت‌های عینی ساختارگرایی است. هرچند در این نظریه، قدرت گنجانیده می‌شود و فرهنگ و هویت به دنبال قدرت می‌آیند بیشترین تأکید هنوز روی دولت است. به عبارتی در واقع این تئوری هم ساختار سیستم بین‌المللی و هم ویژگی‌های واحدها را مورد توجه قرار می‌دهد. از طریق این نظریه می‌توان بررسی کرد که چگونه اتحاد بریتانیا، آلمان و فرانسه به عنوان یک هویت دفاعی و خط مشی امنیتی مشترک اروپایی در مقابل آمریکا شکل می‌گیرد و دیگر اینکه «هویت دفاعی امنیتی اروپا» و «سیاست دفاعی امنیتی مشترک اروپایی» قادر خواهند بود روابط دوجانبه میان آمریکا و اتحادیه اروپا را بهبود بخشند و یا اینکه با رشد این نهاد، روابط رو به وخامت می‌گذارد. این سؤال مطرح است که آیا امروز بهره‌گیری از سیاست دفاعی و امنیتی اروپا این عدم توازن قدرت را جبران می‌کند؟ یعنی اگر هویت امنیتی و خط مشی دفاعی اروپا قوی‌تر شود موازنه قدرتی که میان آمریکا و اروپا وجود نداشته است جبران می‌گردد؟ و اگر این موازنه ایجاد شود انحصارهای سیاسی آمریکا از دست خواهد رفت؟ در این میان جایگاه و نقش ناتو کجا خواهد بود؟ حال اگر استدلال شود که بعد از «هویت دفاعی امنیتی اروپا» ناتو همچنان به قدرت و قوت خود باقی خواهد ماند، روابط میان آنها چگونه خواهد بود؟

با بهره‌گیری از نظریات افرادی چون دیوید کالیوو که معتقد است ناتو رهیافت‌های کارکردگرایانه برای خود پیش‌بینی کرده، و با بهره‌گیری از نظریه کارل دوئیچ که مفهوم جامعه امنیتی ادغام شده و جامعه امنیتی کثرت‌گرا را در تبیین همکاری‌های امنیتی دولت‌ها مطرح کرده، می‌توان به این سئوالات پاسخ گفت و نتیجه گرفت که دیگر تشکیل نهادهایی چون «هویت دفاعی امنیتی اروپا» و «سیاست دفاعی امنیتی مشترک اروپایی»، تهدیدزا محسوب نمی‌شوند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۵۲). با نگرش به این موضوع از منظر نظریه رئالیسم نئوکلاسیک نیز می‌توان پیش‌بینی کرد که اروپائیان با توجه به عوامل سطح واحدها و عوامل غیرمادی، هیچگاه آمریکا را فراموش نخواهند کرد و از سویی رشد و تقویت «سیاست دفاعی امنیتی مشترک اروپایی» کاملاً علیه آمریکا و ناتو نخواهد بود و برعکس اگر امنیت نظام بین‌الملل را توسط کنسرتی از قدرت‌ها در نظر



بگیریم، تشکیل و تقویت نهادهای امنیتی و دفاعی مشترک در اروپا این فرصت را به آمریکا و ناتو می‌دهد که در مناطقی که تاکنون نتوانسته‌اند فعال باشند فعالانه‌تر عمل کنند. در نتیجه آمریکا با بهره‌گیری از نظریهٔ رئالیسم نئوکلاسیک و با تأکید بر عوامل غیرساختاری قادر به مهار اروپا خواهد بود.

## ۲- تاریخچه همکاری‌های دفاعی اروپا

بعد از جنگ جهانی دوم تلاش‌های بسیاری برای دستیابی به امنیت مشترک و سیاست‌های دفاعی در اروپا صورت گرفته است. معاهدهٔ دونکرک در سال ۱۹۴۷ میان دو کشور انگلستان و فرانسه نمونهٔ یک موافقت‌نامهٔ همکاری متقابل و یک اتحاد اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم بود. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۴۸ به ماده ۴ از معاهدهٔ بروکسل که در آن کشورهای بنلوکس<sup>۱</sup> عضویت داشتند افزوده شد. برای رسیدن به اهداف معاهده، در سال ۱۹۴۸ سازمان دفاعی اتحادیهٔ غربی<sup>۲</sup> با ساختار فرماندهی اروپایی متحد، تحت فرمان فیلد مارشال مونت گومری انگلیسی تأسیس شد. در سال ۱۹۴۹ ایالات متحده و کانادا در پاسخ به معاهدهٔ بروکسل براساس مادهٔ ۵ از پیمان آتلانتیک شمالی توافقنامه-های دفاعی متقابل به امضاء رساندند. در سال ۱۹۵۰، پیشنهاد تشکیل انجمن دفاعی اروپا (EDC) همانند انجمن زغال سنگ و فولاد اروپا پس از عدم تصویب در پارلمان فرانسه با شکست روبرو شد. سازمان دفاعی اتحادیهٔ غربی در طول جنگ کره (۱۹۵۳-۱۹۵۰) تقویت شده و آمادهٔ پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی بود. عدم تشکیل «انجمن دفاعی اروپا» منجر به اصلاح پیمان بروکسل در کنفرانس‌های لندن و پاریس شد که در آن اتحادیهٔ اروپایی غربی بدون در نظر گرفتن سازمان دفاعی اتحادیهٔ غربی که قبل از آن تأسیس شده بود پایه‌گذاری شد.

قبل از پایان جنگ سرد نیز تلاش‌هایی برای ایجاد یک ساختار دفاعی و امنیتی مستقل در اروپا صورت گرفت که اولین آن جامعهٔ دفاعی اروپایی غربی بود که اعضای اصلی آن ۵ کشور انگلیس، فرانسه، بلژیک، لوگزامبورگ و هلند بودند که یک سال پس از شکل‌گیری، به‌علت استقرار نیروهای ناتو که از ترس توسعه طلبی رو به رشد اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفته بود WEU را که سرنوشته خود را با اصل "دفاع مشترک" گره زده بودند تحت الشعاع قرار داد.

۱. کشورهای بنلوکس عبارتند از: بلژیک، هلند و لوگزامبورگ

2. Western Union Defence Organization



پس از تأسیس ناتو و ایجاد جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۴۹، ایالات متحده آمریکا برای ایجاد ارتشی منسجم در آلمان غربی تلاش بسیاری داشت تا این ارتش با تکیه بر جمعیت زیاد آن کشور، پشتوانه نیروهای آمریکایی مستقر در آلمان باشد. در مقابل این اقدام آمریکا، نخست وزیر وقت فرانسه، خواستار ایجاد جامعه دفاعی اروپا (EDC)<sup>۱</sup> شد تا نیروهای فرانسه و آلمان تحت یک فرماندهی واحد اروپایی متحد شوند. کنراد آدنائر، صدراعظم آلمان غربی، جامعه دفاعی اروپا را بوسیله‌ای که توجه کشورش را مجدداً به امور اروپا جلب کند تشبیه کرد و به جمع طرفداران و حامیان طرح نخست وزیر فرانسه پیوست (Timothy:2000,14). در نهایت فرانسه این طرح را پس گرفت، چراکه تصور می‌کرد با توجه به زمان کمی که از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، زمان مناسبی برای سربازان فرانسوی نباشد تا تحت فرماندهی کشوری دیگر، به ویژه آلمان‌ها خدمت کنند. با این وجود، در سال ۱۹۵۵ آلمان غربی با ایجاد نیروهای مسلح و تعداد ۵۰۰۰۰۰ سرباز و بدون حضور افسران ارشد به ناتو پیوست.

در همان زمان که طرح اتحاد نظامی اروپا مطرح شد، کشورهای اروپایی به همکاری اقتصادی نیاز مبرم داشتند. امروزه آثار ریشه‌های جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا (ECSC)<sup>۲</sup> که به علت نیاز صنایع کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند در سال ۱۹۵۲ تشکیل شد کاملاً مشهود است، مشارکت آلمان در جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا آغاز بهبود روابط فرانسه و آلمان بود، در سال ۱۹۵۷، جامعه اقتصادی اروپا<sup>۳</sup> برای تسهیل در روابط تجاری گسترده تر تشکیل شد و در سال ۱۹۶۷ جامعه اقتصادی اروپا با جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا به منظور ایجاد جامعه اروپا<sup>۴</sup> ادغام شد. در پیمان سال ۱۹۹۱ اروپا که به پیمان ماستریخت شهرت دارد، جامعه اروپا (EC) به یک نهاد اقتصادی و سیاسی تبدیل شد. در واقع ماستریخت طرحی اقتصادی و سیاسی برای اروپای متحد بود که پایه و اساس تشکیل EMU<sup>۵</sup> قرار گرفت، این پیمان برای تبدیل اروپای غربی از یک بلوک اقتصادی به سیاسی بسیار حائز اهمیت بوده و همچنین در احیای روابط رسمی میان WEU و اتحادیه اروپا، به منظور دستیابی به توانایی‌های نظامی مشترک در آینده سهم بسزایی داشته است.

1. European Defense Community (EDC)
2. European Coal and Steel Community (ECSC)
3. European Economic Community
4. European Community
5. European Monetary Union

در سال ۱۹۹۲، در نشست وزرای دفاع و امور خارجه اتحادیه اروپای غربی در پترزبورگ، آلمان مفاهیم دفاعی ماستریخت را مطرح کرد. آنها موافقت کردند تا واحدهای نظامی موجود برای انجام برخی از مأموریت‌های خاص شامل مأموریت‌های بشر دوستانه و نجات، حفظ صلح و مدیریت بحران، تحت رهبری WEU به کار گرفته شوند. این توافقنامه تحت عنوان "مأموریت‌های پترزبورگ" نام گرفت. در سال ۱۹۹۳، اعضای WEU با تکیه بر پیمان ماستریخت و به منظور افزایش توان دفاعی اروپا، شناسایی و تعیین نیروهای نظامی که تحت فرمان WEU قرار می‌گرفتند را آغاز کردند. برترین نیروهای سپاه اتحادیه اروپا که از نیروهای لشکر زرهی آلمان و فرانسه تشکیل شده بود، به ۶۰۰۰۰ سرباز شامل ۴ لشکر از کشورهای بلژیک، فرانسه، اسپانیا و آلمان ارتقاء یافت که در استراسبورگ فرانسه مستقر بودند. تعداد ۷ نیروی چند ملیتی دیگر شامل، تیپ-های آبی خاکی، تیپ‌های هواپرد، نیروی دریایی و نیروی واکنش سریع نیز تحت فرمان WEU قرار داشتند که در زمان نیاز فراخوانی می‌شدند.

اما در پی ناتوانی اتحادیه اروپا در فروپاشی یوگسلاوی، اتحادیه اروپا پیمان ماستریخت را با پیمان آمستردام در سال ۱۹۹۷ اصلاح کرد. هدف از پیمان آمستردام تطبیق دادن اهداف بیش از حد بلندپروازانه سیاست امنیتی و خارجی مشترک با مفاهیم موجود در اتحادیه برای نیل به این اهداف بود. در این پیمان اصلاحی، دو پیشنهاد به‌طور قابل توجهی چهره سیاست امنیتی مشترک در حال ظهور را تغییر داد. در پیشنهاد اول، با حذف بند "نقش احتمالی" در دفاع مشترک از اتحادیه اروپا، آزادی عمل ماستریخت گسترش یافت و پیشنهاد دوم، امکان یکپارچه سازی WEU به EU را مورد تأکید قرار می‌داد. این اولین باری بود که اتحادیه اروپا به نقش دفاع مشترک اروپا به‌عنوان نقشی که تاکنون ناتو بر عهده داشت اشاره می‌کرد.

### ۳- سنت مالو: تغییر ناگهانی سیاست بریتانیا

در سال ۱۹۹۸ نخست وزیر بریتانیا، تونی بلر، برخلاف سیاست دیرینه آن کشور با ادغام نظامی اروپا مخالفت کرد. تا آن زمان، توسعه سیاست امنیتی و خارجی مشترک بر پایه سه اصل ناگفته استوار بود، اول آنکه، این امر میتواند در چارچوب مفاد ناتو توسعه یابد. اصل دوم، WEU می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای موجب افزایش همکاری دفاعی میان کشورهای اروپایی شود و در نهایت، اتحادیه اروپا نمی‌تواند نقشی در دفاع از اروپا داشته باشد (Mathiopoulos, 1999: 65-77). بیانیه تاریخی سنت مالو فیما بین فرانسه و بریتانیا در سال ۱۹۹۸ به این موضوعات خاتمه داد، چراکه نخست وزیر بلر، به طور فزاینده‌ای از

ناتوانی اروپا و عدم تمایل به پاسخگویی درباره بحران بالکان ناامید شده و معتقد بود، اروپا سریعاً نیازمند توسعه توان نظامی خود برای انجام عملیات برون مرزی بدون حمایت ناتو است.

از سویی با عدم پذیرش پارلمان بریتانیا در پیوستن به یورو، تونی بلر که از حامیان این طرح محسوب می‌شد، در تنگنا قرار گرفت و لذا موضوع دفاعی اروپا راه حلی برای دولت بلر بود تا شکاف ایجاد شده بین بریتانیا و اروپا را تا حدی ترمیم کند (Hanson: 2000, 42). نخست وزیر بلر درباره تغییر موضع ناگهانی دولت انگلستان چنین می‌گوید: "اگر ما در طرح دفاعی اروپا شرکت نمی‌کردیم، این امر بدون حضور بریتانیا نیز انجام می‌شد" (Murphy: 2001).<sup>۱</sup>

نهایتاً بیانیۀ سنت مالو توسط تونی بلر و ژاک شیراک به امضاء رسید. شیراک معتقد بود: "اتحادیه اروپا نیازمند موقعیتی است تا نقش کاملی در صحنه بین‌المللی داشته باشد، لذا اتحادیه باید ظرفیت لازم برای اقدام مستقل با تکیه بر اعتبار نیروهای نظامی به‌عنوان پشتوانه‌ای برای تصمیم‌گیری را ایجاد کند" (Franco:1998). درست مالو کشورهای اروپایی با پشتوانه دو نیروی قدرتمند اروپا، مدعی شدند که دارای توان نظامی هستند. طبق این اعلامیه، امنیت و دفاع در دستور کار اروپائیان قرار گرفت و این اعلامیه پیشنهاد تشکیل یک نیروی واکنش سریع مشترک را مطرح کرد و طی آن دو کشور درباره یکسان‌سازی مواضع خود در زمینه تقویت CSDP از طریق ایجاد یک سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی به توافق رسیدند. به تعبیر برخی از کارشناسان، ایجاد یک نیروی واکنش سریع به‌عنوان بخشی از سیاست‌های دفاعی و امنیتی اروپا، «انقلاب در امور نظامی اروپا» بوده است.

#### ۴- علل شکل‌گیری نهاد دفاعی و امنیتی اروپا (ESDI)

در اوایل دهه ۱۹۹۰، در بوسنی، به علت عدم توانایی دفاعی اروپا و عدم تمایل آمریکایی‌ها به مداخله و درگیری در آستانه اروپا، بیش از هزاران نفر از مردم به معنای واقعی کلمه قتل عام شدند. تغییر و تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد باعث شد که آمریکا به عنوان فرا ابرقدرت لقب گیرد، یعنی کشوری که قادر و مایل است به طور یک جانبه به زور متوسل شود. این امر باعث شد تا اروپائیان، به‌ویژه فرانسویان از یک جانبه‌گرایی آمریکا شاک و نگران باشند. آنها از تکرورهای آمریکا در سازمان پیمان

۱. تونی بلر، نخست وزیر بریتانیا، فوریه ۲۰۰۱

اتلانتیک شمالی نگران بودند، لذا به موجب آن اروپائیان ناگزیر بودند تا به دنبال آمریکا حرکت کنند. از سویی دیگر، به عقیده برخی از صاحب نظران «دماسنج احساس»<sup>۱</sup> اروپائیان در آن سالها نسبت به آمریکائیان بسیار تغییر کرده بود. بسیاری از نویسندگان آمریکایی ضمن آمارگیری از افکار عمومی اروپائیان علیه آمریکائیان، معتقد بودند این افکار نه تنها مطابق فرمول hate - hate نیست، بلکه براساس love - hate است، اما این میزان در طی سالها بسیار تغییر کرده است. دماسنج احساس فرانسویها ۵۵٪ درجه فزاینده و انگلیسیها ۶۹٪ ثبت شده بود حال آنکه در گذشته این میزان برای فرانسویها ۷۲٪ و انگلیسیها بیش از آن ثبت شده بود. این عوامل مجموعاً باعث شد که اروپا در صد تشکیل یک هویت امنیتی و دفاعی مستقل از آمریکا باشد و یک رژیم امنیتی قویتری را شکل دهد. از این رو بود که رژیم امنیتی که در اروپا بعد از ماستریخت شکل گرفت به ESDI یعنی «هویت (نهاد) امنیتی و دفاعی اروپا» شهرت یافت که در آن جنبه‌های هویتی و فرهنگی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. نهاد دفاعی و امنیتی مورد بحث دارای ۵ اصل مهم است، اصل یکم؛ حفظ ارزش‌های بنیادین و منافع عام، اصل دوم؛ حفظ استقلال و یکپارچگی اتحادیه، اصل سوم؛ تقویت امنیت اتحادیه، اصل چهارم؛ حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و اصل پنجم؛ تقویت همکاری‌های بین‌المللی و حمایت از دموکراسی، قانون، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. کارشناسان و صاحب نظران سه عامل را به عنوان عوامل اصلی شدت گرفتن موضوع هویت امنیتی و دفاعی اروپا در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۹ شناسایی کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- ۱-۴- نفوذ سیاسی و اقتصادی اروپا در صحنه جهانی بدون پشتوانه یک بخش نظامی اروپایی.
- ۲-۴- نارضایتی از عدم توانایی اروپا در متوقف کردن جنگ‌های داخلی بالکان که در واقع هویت امنیتی و دفاعی اروپا می‌خواست با افزایش توانایی اتحادیه اروپا به منظور مداخله در بحران‌های مشابه بالکان نیاز به ناتو را از میان بردارد.
- ۳-۴- در نهایت عامل سوم در تقویت هویت امنیتی و دفاعی اروپا، رابطه تیره بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده در آن زمان است. مسائل متعددی در دهه ۱۹۹۰ این سؤال را در ذهن اروپایی‌ها ایجاد کرد که آیا می‌بایست روابط میان دوسوی اقیانوس اطلس از نو بازتعریف شود؟

در ادامه به تشریح دو علت مهم در ایجاد «هویت امنیتی و دفاعی اروپا»، یعنی بحران بالکان و تیرگی روابط با آمریکا می‌پردازیم.

#### ۴-۳-۱- بحران بالکان

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، عامل اصلی در شدت گرفتن حمایت‌ها در تقویت «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» پس از هفت سال حمایت ضعیف، عدم رضایت کشورهای اروپایی در نحوه مدیریت بحران بالکان بود، منابع رسمی اتحادیه اروپا درباره جنگ داخلی بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۱ صراحتاً تأکید داشتند، که این موضوع یک مسئله اروپایی است و دولت ایالات متحده نیز با آن موافقت کرده و لذا این بحران در حیطه مسئولیت ناتو نخواهد بود.

ژاک پوس، رئیس شورای وزیران اتحادیه اروپا در سخنرانی نه چندان دوستانه خود تحت عنوان "فرصت اروپا" چنین گفت: "اگر یک مسئله به دست اروپائیان قابل حل باشد، آن مسئله یوگسلاوی است. یوگسلاوی یک کشور اروپایی است و موضوع آن نه به آمریکایی‌ها مربوط می‌شود و نه به هیچ بازیگر دیگری" (Yost, 1998: 193). چند کشور اروپایی نیروهای نظامی خود را تحت فرمان ناتو در بوسنی مستقر کردند، این درحالی است که نیروهای حافظ صلح که کاملاً مسلح شده بودند یا به ضرب گلوله کشته شده و یا گاهی به اسارت صرب‌ها درمی‌آمدند، درنهایت، اروپا برای یافتن یک راه حل مناسب با اکره به ناتو روی آورد. ناتو نیز در اجابت درخواست اتحادیه اروپا، در آگوست ۱۹۹۵ عملیات "Deliberate Force" که شامل یک لشکر از ائتلاف نیروها به رهبری آمریکا بود را طرح‌ریزی نمود تا آتش‌بس را به صرب‌ها تحمیل کنند. در ماه دسامبر، نیروهای زمینی ناتو بصورت گسترده وارد بوسنی شدند تا صرب‌ها را به پذیرش "پیمان صلح دایتون" مجبور سازند (Yost, 1998: 195).

مناقشه کوزوو نقطه عطف واقعی در شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی و دفاعی در اروپا بود. پس از ماه‌ها، مذاکرات میان صرب‌ها و نیروهای کوزوو بر سر استقلال به شکست انجامید. هنگامی که دولت‌های اروپایی در مذاکرات دیپلماتیک خود در رامبوولت ناموفق بودند، مجدداً به سوی ناتو بازگشتند. هدف، خروج شبه نظامیان صرب از کوزوو بود. یکی از دستاوردهای عملیات ناتو تحت عنوان "نیروهای متحد" عبارت بود از: اثبات اختلاف بارز سطح توانایی‌های نظامی آمریکا و اتحادیه اروپا. ارتش ایالات متحده در حملات هوایی ۷۸ روزه، قدرت هوشمندانه، دقت در انتخاب مهمات، ترابری و پشتیبانی خود را به نمایش گذاشت. براساس نقطه نظر کارشناسان دفاعی، تمامی اعضای اروپایی ناتو ۶۰٪ از توان

نظامی خود را در این عملیات به کار گرفتند، در صورتی که آمریکا در این نبرد تنها ۱۰٪ از کل توان دفاعی خود را مورد استفاده قرار داده بود. (Patten:2000). از این گذشته، اتحادیه اروپا با داشتن ۲ میلیون سرباز تنها توانست به سختی ۴۰ هزار پیاده نظام برای انجام وظیفه در کوزوو اعزام کند. کوزوو تجربه خوبی برای اروپایی‌ها بود ( Peter van Ham:2000,18). آنها دریافتند که ارتش قدرتمندشان هنوز دارای ساختار زمان جنگ سرد است و برای شرکت در چنین عملیاتی نیازمند ایجاد تغییر اساسی در ساختار آن می‌باشند.

#### ۴-۳-۲- تیرگی روابط با آمریکا

مسائل مختلفی در دهه ۱۹۹۰ موجب تیرگی روابط اتحادیه اروپا و آمریکا شد که در این بخش به آن اشاره خواهیم کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان باقی ماند و اروپایی‌ها نیز از سلطه آمریکا آگاهی کامل داشتند. شایعات فراوان مبنی بر به‌کارگیری ارتش ایالات متحده آمریکا از ابزار جاسوسی جنگ سرد در جاسوسی صنعتی از شرکت‌های اروپایی به منظور تولید محصولات مشابه آن شرکتها، (Fitchett:2000) فراگیر شدن فرهنگ آمریکایی و گسترش نام‌های تجاری و محصولات ایالات متحده در سراسر اروپا که حملات نمادین ضدآمریکایی را به دنبال داشت، از جمله تخریب رستوران‌های زنجیره‌ای مک دونالد به مثابه حمله به ایالات متحده، خود گواه این ادعاست. بسیاری از اروپائیان معتقد بودند ادعاهای آمریکا درباره حمایت از حقوق بشر ریاکارانه است. از سوی دیگر، عدم تصویب پیمان جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای درکنگره آمریکا و به دنبال آن عدم پذیرش پیشنهاد دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی توسط دولت ایالات متحده، خشم و نفرت اروپائیان را برانگیخت، با توجه به عدم پیوستن آمریکا به این تلاش‌های صلح‌جویانه و بشردوستانه بین‌المللی، چهره ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت سرکش در جهان به تصویر کشیده شد.

مسئله سامانه دفاع ملی ضد موشکی آمریکا (NMD)<sup>۱</sup> نیز موجب بهت و حیرت متحدان اروپایی شد. علاوه بر ترس از احتمال آغاز یک مسابقه تسلیحاتی ویرانگر، اروپایی‌ها بیم آن داشتند که مصونیت موشکی ایالات متحده موجب ایجاد یک خلاء دفاعی در اروپا شود، که این خطر تنها با توسعه قدرت دفاعی اروپا کاهش می‌یافت. در سال ۲۰۰۱ میلادی پس از بحث و گفتگو میان رامسفلد وزیر دفاع آمریکا و رابرتسون

1. National Missile Defense (NMD)

دبیرکل ناتو، ایالات متحده آمریکا به هم پیمانان خود اطمینان داد آنان را در توسعه سامانه دفاعی موشکی شان کمک خواهدکرد و لذا موضع اروپا در مقابل سامانه دفاع موشکی تا حدودی نرم شد (Vinocur:2001).

یکی دیگر از علل تیرگی روابط اروپا و آمریکا مربوط به ادعای سرطان‌زا بودن مهمات استفاده شده توسط آمریکا درطول جنگ کوزوو بوده است، اگرچه کمیته تخصصی اتحادیه اروپا پس از بررسی کامل این موضوع درمارس ۲۰۰۱ به این نتیجه رسید که مشکلات سلامتی ادعا شده توسط برخی از سربازان اروپایی ناشی از اورانیوم ضعیف شده موجود در مهمات به‌کاررفته در کوزوو نیست، ولیکن آثار احساسی و عاطفی این موضوع همچنان باقی ماند (Kominski:2001). تحولات اروپا و آمریکا در همان سال موجب تشدید حمایت و پشتیبانی اروپا از «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» برای مقابله با هژمونی آمریکا شد.

موارد فوق موجب شد تا تلاش‌های اتحادیه برای تشکیل و سازماندهی نیروهایی تحت عنوان «نیروهای واکنش سریع اروپایی»<sup>۱</sup> شدت یابد، لذا سران اتحادیه اروپا در نشست ۱۹۹۹ درهل‌سینکی به منظور حل و فصل بحران‌های پیش‌رو، تشکیل چنین نیرویی را بدون وابستگی به آمریکا به عنوان هدف اصلی خود قرار دادند. از آنجایی‌که ضرب الاجل این نیروها سال ۲۰۰۳ بود و از آن سال به بعد تکامل یافت لذا قبل از آشنایی با این نیرو و مقایسه آن با «نیروی سریع ناتو»<sup>۲</sup> شرح تدوین استراتژی امنیت اروپا درسال ۲۰۰۳ و تشکیل آژانس دفاعی اروپا پس از آن یعنی سال ۲۰۰۴ ضروری به نظر می‌رسد.

##### ۵- استراتژی امنیت اروپا

استراتژی امنیت اروپا یک سند سیاسی است که مسئولیت تهیه پیش‌نویس آن را نماینده ارشد اتحادیه اروپا در سیاست امنیتی و خارجی مشترک، خاویر سولانا برعهده داشت و در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳ توسط شورای اروپا دربروکسل به تصویب رسید. در سرتیتر این سند عبارت «اروپای امن در یک دنیای بهتر» به چشم می‌خورد. با ظهور سیاست دفاعی امنیتی مشترک اروپایی، اروپا برای نخستین بار استراتژی تدوین شده‌ای را در دست داشت. این استراتژی را می‌توان همتای استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا دانست. در اعلامیه ای که آغازگر این سند می‌باشد چنین آمده است: «جهان پر از خطرات و فرصت‌های

1. European Rapid Reaction Force (ERRF)  
2. NATO Rapid Force (NRF)



جدید است». در این میان استدلال‌هایی نیز آمده است که برپایه این استدلال‌ها، برای دستیابی به امنیتی پایدار برای اروپا در یک جامعه جهانی، همکاری‌های چندجانبه در درون اروپا و خارج از مرزهای آن ضروری است. چراکه در جهان پُر از چالش‌های پیچیده امروزی هیچ کشوری به تنهایی قادر به گذر از این چالش‌ها نیست. استراتژی امنیتی اروپا<sup>۱</sup> یک سری از این چالش‌ها را برای مقابله شناسایی نمود که عبارت‌اند از: مقابله با تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، درگیری‌های منطقه‌ای و جرایم سازمان یافته.

## ۶- آژانس دفاعی اروپا

آژانس دفاعی اروپا (EDA)<sup>۲</sup> در جولای سال ۲۰۰۴ تشکیل شد و مقر آن در بروکسل است. این آژانس وظیفه دارد تا با بهبود بخشیدن به قابلیت‌های دفاعی کشورهای عضو، اهداف CSDP را که در سند استراتژی امنیت اروپا آمده است، تکمیل کند. کشورهای عضو هر یک مسئولیت مالی و برنامه‌ریزی دفاعی خودشان را برعهده دارند. چهار استراتژی، چارچوب فعالیتهای آژانس در کشورهای عضو را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از:

- ۱-۶- طرح توسعه توانایی (CDP)<sup>۳</sup>
- ۲-۶- تحقیقات و فناوری دفاعی اروپا<sup>۴</sup>
- ۳-۶- همکاری تسلیحاتی اروپایی (EAC)<sup>۵</sup>
- ۴-۶- بنیان صنعتی و فناوری دفاعی اروپا (EDTIB)<sup>۶</sup>

## ۷- نیروهای واکنش سریع اروپا و واکنش سریع ناتو

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، سران اتحادیه اروپا در نشست هلسینکی به منظور حل و فصل بحران‌های پیش رو، تشکیل نیروی واکنش سریع مستقل از آمریکا را به عنوان هدف اصلی خود قرار دادند. بر این اساس مقرر شد این نیرو به عنوان ناو فرماندهی سیاست امنیتی و دفاعی اروپا با ظرفیت اولیه ۶۰۰۰۰ نیرو تا سال ۲۰۰۳ تشکیل شود تا بتواند در مدت ۶۰ روز در صحنه عملیاتی مورد نظر مستقر و به مدت یک سال انجام

1. European Security Strategy  
2. European Defense Agency  
3. The Capability Development Plan  
4. The European Defence Research & Technology  
5. The European Armaments Cooperation  
6. The European Defence Technological and Industrial Base

وظیفه کند. بر اساس تصمیمات اتخاذ شده، حضور عملیاتی این نیرو دایره‌ای به مرکز بروکسل و به شعاع ۴۰۰۰ کیلومتر بود که بخشی از آفریقا، خاورمیانه و منطقه قفقاز را در بر می‌گرفت و بر اساس طیف وسیعی از اهداف و وظایف پیترزبورگ، کمک‌های انسان‌دوستانه و نجات‌بخش، تخلیه شهروندان اتحادیه از مناطق بحران، اقدام نظامی برای جداسازی طرف‌های درگیر و اعاده صلح و مدیریت بحران را بر عهده داشت. درباره ساختار این نیرو، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به نحوی که در «فهرست نیروی هلسنیکی» تعریف و در جریان «کنفرانس بهسازی قابلیت» ۲۰۰۱ اتحادیه اروپا پذیرفته شد، متعهد به تأمین ۱۰۰۰۰۰ سرباز، ۴۸۰ فروند هواپیما و بیش از ۱۰۰ شناور شدند (Riggio, 2003: 50-51).

علاوه بر نیروی واکنش سریع اروپا، در اجلاس نوامبر ۲۰۰۴ وزرای دفاع اتحادیه اروپا، طرح ایجاد ۱۳ گروه رزمی تاکتیکی دائمی (متشکل از ۱۵۰۰ نفر) را در کنار ضرورت تقویت آژانس دفاعی اروپا، مطرح کردند. در همین راستا مقرر شد که این گروه‌های رزمی به عنوان مکمل نیروی واکنش سریع ناتو وارد عمل شوند، همچنین، در این اجلاس پیش‌بینی شده بود تا سال ۲۰۰۶ دو گروه رزمی در حالت آماده باش قرار گیرند (پیلتن، ۱۳۸۵: ۵۵).

نیروی واکنش ناتو از ابتکارات نشست پراگ در سال ۲۰۰۲ است. این واحد متشکل از نیروی زمینی، دریایی و هوایی پیشرفته، تغییرپذیر، قابل استقرار، درون عملیاتی و پایدار است و آماده اعزام به هر نقطه مورد نیاز بر اساس تصمیم شورای آتلانتیک می‌باشد، این نیرو همچنین به عنوان واسطه‌ای برای تمرکز و ترویج اصلاحات در توانمندی‌های نظامی اتحادیه در نظر گرفته می‌شود (دارمی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). در واقع در نشست پراگ که به دنبال تحولات بین‌المللی، تعریف جدیدی از مأموریت‌های ناتو در فضای نوین بین‌المللی ارائه داد، تصمیم گرفته شد تا نیروی واکنش سریع مستعد و پویایی برای عملیات کوتاه مدت و بسیار شدید، ایجاد شود (Crowe, 2003: 540)، که توانایی عملیاتی اولیه را تا اکتبر ۲۰۰۴ و توانایی عملیاتی کامل را تا اکتبر ۲۰۰۶ کسب کند. همچنین، نیروی واکنش ناتو با ۲۱۰۰۰ نیرو، مستعد به گسترش در هر نقطه‌ای از جهان در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. پدیدار شدن نیروی واکنش ناتو ناشی از چند تحول موازی بود: نخست، لزوم ایجاد انگیزه در توانمندی‌های نظامی اتحادیه و تمرکز جدید در عصر تروریسم؛ دوم، تمایل به اقدام جهت کمک به نیروهای اتحادیه اروپا به منظور حفظ کنش‌های مشترک با هم‌تایان آمریکایی خود و اجتناب بیشتر از واگرایی ساختاری نیروها و استراتژی‌ها بین ناتو و نیروی واکنش سریع اروپا؛ و سوم، مجبور کردن

کشورهای عضو اتحادیه اروپا جهت اتخاذ اقدامات جدی‌تر به منظور گسترش قدرت (Howorth,2003:238).

این نیرو با دستیابی به استانداردهای مشترک به وسیله فرماندهی‌های راهبردی، توانایی و آمادگی رزمی و پیشرفت تکنیکی برای استقرار در فواصل دور در کوتاه‌ترین زمان و مبارزه در شرایط اتمی، زیست‌شناختی و شیمیایی برای دوره زمانی معین را دارد. درضمن، در فضای جدید با تدوین استراتژی مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی به منزله فلسفه وجودی ناتو و جایگزینی آن به جای مبارزه با کمونیسم، نیروی واکنش ناتو به عنوان ابزار پیاده کردن این استراتژی، سازمان مزبور را قادر خواهد کرد تا در هر نقطه از جهان و علیه هر کشوری که تشخیص داده شود، وارد عمل شود. نهایتاً، مفهوم نیروی واکنش ناتو، توسط وزرای دفاع ناتو در ژوئن ۲۰۰۳ تصویب شد، بدین ترتیب نخستین عناصر نیروی واکنش ناتو، قابلیت‌های خود را در عملیات فرضی واکنش به بحران ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳ در ترکیه نشان داد، علاوه بر این در اجلاس سران ناتو در ریگا در نوامبر ۲۰۰۶ نیز اعلام شد که این نیرو، دارای توانمندی عملیاتی کامل (۲۵۰۰۰ نیرو) است. با این حال، فرمانده عالی نظامی ناتو، در سپتامبر ۲۰۰۷ اعلام کرد، به دلیل عدم پرداخت کامل تعهدات دولت‌های عضو، ظرفیت عملیاتی نیروی واکنش ناتو در حد کامل تأمین نشده است (دارمی، پیشین: ۱۳۲-۱۳۱).

باتوجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد که توازن امنیتی اروپا در حال تغییر از سمت نیروی واکنش ناتو به نیروی واکنش سریع اروپا است، این امر به خوبی در عملیات حفظ صلح اتحادیه اروپا که از سال ۲۰۰۳ به بعد صورت گرفته است، مشهود است. حوزه کارکردی نیروی واکنش سریع اروپا و نیروی واکنش ناتو نیز تحت فضای امنیتی عملیاتی اتحادیه اروپا و ناتو قرار دارد، به نحوی که اتحادیه اروپا با توجه به توانایی و امکانات خود، وظیفه حفظ صلح و انجام عملیات بشردوستانه را در محدوده اروپا بر عهده دارد؛ و این در حالی است که نیروهای ناتو، غالباً انجام عملیات نظامی و تهاجمی در خارج از محدوده اروپا را مد نظر قرار می‌دهند. (به منظور آشنایی بیشتر و دقیق‌تر با هدف، مأموریت‌ها، توانمندی عملیاتی، شرایط استقرار، به جدول ضمیمه ۲ مراجعه شود). (دارمی، پیشین)

## ۸- رابطه ناتو، «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» و توافقنامه برلین پلاس

در سال ۱۹۹۸ دولت ایالات متحده آمریکا بشدت نگران تضعیف ناتو و اهمیت آن بود. لذا مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا، در نشست سال ۱۹۹۸، انتظارات دولت مطبوعش را از ناتو در قبال ESDP، در سه جمله خلاصه کرد؛<sup>۱</sup>

۱. عدم کاهش<sup>۲</sup>
۲. عدم دوباره کاری<sup>۳</sup>
۳. عدم تبعیض<sup>۴</sup>

از این رو در اجلاس مشترک اتحادیه اروپا و ناتو که در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۲ برگزار شد و اساس آن اجلاس ۱۹۹۹ واشنگتن بود، مجموعه‌ای از موضوعات مورد توافق طرفین قرار گرفت که در واقع نحوه این مشارکت بر پایه اصول بنیادی ششگانه ای استوار بود. به-عنوان مثال یکی از مهم‌ترین این اصول اشعار می‌دارد که فعالیت‌های مدیریت بحران باید به صورت همکاری متقابل و مؤثر و در جهت تقویت طرفین باشد. در اصل دیگر به برابری و احترام متقابل برای استقلال در تصمیم‌گیری و منافع اتحادیه اروپا و ناتو و همچنین تقویت و توسعه قابلیت‌های نظامی مشترک آنها تأکید شده است. از طرفی، بر اساس توافقنامه «برلین پلاس» به اتحادیه اروپا اجازه داده شد تا از مارس ۲۰۰۳ از ساختار، مکانیسم و دارایی‌های ناتو برای عملیات نظامی که ناتو در آن شرکت نخواهد داشت استفاده کند، علاوه بر آن توافق شد تا منابع اطلاعاتی میان دو سازمان که در حال حاضر در SHAP<sup>۵</sup> و مرکز فرماندهی قوای مشترک ناتو در ناپل قرار دارند به اشتراک گذاشته شود. یک عبارت معروف در تشریح روابط ناتو و اتحادیه اروپا معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد که عبارت است از: «قابل تفکیک اما باهم»<sup>۶</sup>. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که اتحادیه اروپا و ناتو دارای نیروی نظامی و توانایی‌های مشابهی هستند اما اتحادیه اروپا در صورت ضرورت سهمی از مأموریت‌ها را خواهد داشت و بر اساس حق حاکمیت «امتناع از مأموریت‌ها»، در صورتی اتحادیه اروپا می‌تواند وارد عمل شود که ناتو تصمیم به انجام عملیات نداشته باشد، این امر موجب شده تا ابتکار عمل از اتحادیه اروپا در اقدامات

۱. منظور از عدم کاهش، کاهش و تقلیل نیروهای ناتو، عدم دوباره کاری، دوباره کاری در اقدامات نظامی و دفاعی و عدم تبعیض، عدم تبعیض میان اعضای غیر عضو اتحادیه اروپا در ناتو می‌باشد.

2. No Diminution  
3. No Duplication  
4. No Discrimination

۵. مرکز قدرت استراتژیک ناتو جهت برنامه ریزی و عملیات

6. Separable, But Not Separate

نظامی با استفاده از امکانات ناتو گرفته شود، به طور کلی مأموریت‌های ESDI و ناتو به سه نوع مأموریت تقسیم می‌شوند:

۱. مأموریت‌های عادی ناتو.
۲. مأموریت‌های موسوم به «برلین پلاس».
۳. مأموریت‌های کاملاً اروپایی.

تفاوت میان مأموریت‌های موسوم به «برلین پلاس» و مأموریت‌های کاملاً اروپایی در این است که در حالت دوم، مأموریت‌ها جدا از ساختار فرماندهی ناتو و امکانات آن صورت می‌گیرد ولیکن در حالت اول براساس توافقنامه برلین پلاس امکانات ناتو مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه مسلم است «هویت دفاعی امنیتی اروپا» رقیبی برای ناتو و ایالات متحده آمریکا است، ولی حمایت آمریکا از «هویت دفاعی امنیتی اروپا» سئوالات بسیاری را در ذهن ایجاد می‌کند که پاسخ به آن ضروری به نظر می‌رسد.

#### ۹- علل حمایت آمریکا از «هویت امنیتی و دفاعی اروپا»

عناصر کلیدی استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا برای شکل دادن به جامعه بین-المللی براساس آنچه که برای ایالات متحده مطلوبیت دارد عبارت‌است از؛ پاسخگویی به طیف وسیعی از بحران‌ها و آماده شدن برای آینده‌ای نامعلوم. اروپا پس از ۵۰ سال تعامل، وسیله‌ای برای دستیابی آمریکا به این استراتژی را فراهم کرد. ایالات متحده، یک فرصت منحصربه‌فرد برای سرمایه‌گذاری در توسعه «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» به دست آورد تا از این طریق ضمن کاهش هزینه‌های دفاعی خود در اروپا، نفوذ آمریکا را نیز در این منطقه حفظ کند. براساس نتایج آخرین مطالعات انجام شده، «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» برای تضعیف ناتو طراحی نشده است بلکه درحقیقت، علت ظاهری پشت پرده درباره تأکید اتحادیه اروپا برای شکل‌گیری یک قابلیت مستقل نظامی، ایجاد ستون قدرتمند اروپایی است. اعضاء اتحادیه اروپا تشخیص دادند که خطر تضعیف ناتو کمتر از خطر حفظ وضعیت موجود در اروپا است. اکثریت رهبران اتحادیه اروپا خود را به ساختار ناتو متعهد می‌دانند، هرزمان که صدای مخالفت دولت فرانسه مبنی بر پایان دادن به پیوند ناتو و اتحادیه اروپا به گوش می‌رسد، اکثریت اعضاء اروپایی ناتو بر تعهد خود با ناتو تأکید می‌کنند، اگرچه طرح اروپا برای ایجاد یک قدرت مستقل مبتنی بر توانایی نظامی بامشکلات زیادی مواجه است، ولیکن همین امر می‌تواند عزم اروپائیان را برای دستیابی به موفقیت افزایش دهد.

## نتیجه‌گیری:

هویت امنیتی و دفاعی اروپا در چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک قابل بررسی است، به عبارتی «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» تعامل فرهنگ‌های انگلستان، آلمان و فرانسه در رابطه با آمریکا و سایر بازیگران است. برای مدت بیست سال است که اروپائیان از همکاری تمام و کمال دربارهٔ سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، طفره می‌روند. تا آنکه در سال ۲۰۱۱ به واسطهٔ اثبات عدم توانایی آنها در رهبری عملیات بحران در لیبی که از نقطه نظر نظامی دررتبه متوسط از لحاظ شدت قرار داشت، این ضعف کاملاً نمایان شد. به سختی می‌توان باور داشت که عملیات لیبی صرفاً برای سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، طراحی شده بود. این سؤال همیشه مطرح بوده است که آیا کشورهای عضو اتحادیه اروپا دربارهٔ همکاری با سیاست دفاعی و امنیتی مشترک جدی هستند؟ اروپائیان عمیقاً به سواری گرفتن مجانی<sup>۱</sup> عادت کرده‌اند. بیش از چهل سال است که اروپای غربی برای بقاء خود به آمریکا وابسته است. بحث پیرامون تقسیم این بار مسئولیت همواره وجود داشته است. در سال ۱۹۹۰ ایالات متحده آمریکا به میزان ۶۰٪ و در سال ۲۰۱۱ بیش از ۷۵٪ از هزینه‌های ناتو را برعهده داشته است. رابرت گیتس<sup>۲</sup> در سخنرانی مراسم تودیع خود در ژوئن ۲۰۱۱ ضمن ابراز شگفتی از میزان کمک‌های مالی آمریکا به ناتو، هشدار داد که در صورت ادامهٔ این روند، قطعاً نسل آیندهٔ سیاستمداران آمریکایی این سرمایه‌گذاری را زیر سؤال خواهند برد.

برخی معتقدند که اروپا در سال ۲۰۱۲ با هیچ تهدید جدی روبه‌رو نبوده است، پس چرا باید هزینه‌ای گزاف برای دفاع پرداخت شود، در پاسخ به این سؤال باید گفت، ممکن است در درون اروپا صلح برقرار باشد اما آیا استمرار این صلح قابل پیش‌بینی است. بایک نگاه سطحی به نقشهٔ جغرافیایی به راحتی می‌توان به این سئوالات پاسخ منفی داد. از دایرهٔ قطب شمال تا دریای بالتیک و پایین تر تا دریای سیاه، از سفر تا جبل الطارق در اطراف حاشیهٔ اروپا بی ثباتی مشهود است. تصور آنکه اتحادیهٔ اروپا تنها به معاهدات میان اعضا خود اکتفاء کند و از رویارویی با مناقشات بین‌المللی پرهیز کند بسیار ساده- لوحانه است و یک فرار از مسئولیت محسوب می‌شود. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، با سه مشکل اساسی مواجه است:

1. Free - riding

۲. وزیر دفاع آمریکا از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱.

(۱) اول این واقعیت که عقب نشینی نیروهای نظامی آمریکا از اروپا در حال افزایش است. در ژانویه ۲۰۱۲ برنامه راهبردی استراتژیک ایالات متحده آمریکا بر موضوعات مناطق آسیا، اقیانوس آرام و خاورمیانه تمرکز داشته است، واشنگتن انتظار دارد تا اتحادیه اروپا مسئولیت منطقه خود را برعهده گیرد، عملیات لیبی تدبیر جدید ایالات متحده آمریکا تحت عنوان «رهبری از پشت سر»<sup>۱</sup> را به نمایش گذاشت. هرچند که این نام گذاری غلط است، چرا که عملیات لیبی بدون نیروی قدرتمند نظامی ایالات متحده آمریکا نمی‌توانست به سرانجام برسد، اما اصرار اواما مبنی بر آنکه اروپائیان باید رهبری مأموریت لیبی را برعهده گیرند نشانه یک تغییر الگو است. آمریکا بر این باور است که زمان رزم آرای اروپائیان فرارسیده است، لذا برای آنکه این موضوع اتفاق افتد، اروپائیان باید دست به کار شوند، تا زمانی که آمریکا رهبری در اروپا را در انحصار خود دارد، اروپائیان همچنان به سواری کردن مجانی خود ادامه می‌دهند و از این جابه‌جایی قدرت امتناع می‌ورزند.

(۲) دومین مشکل اصلی، انجام مأموریت‌های نظامی در خارج از محدوده اتحادیه اروپا در چارچوب سیاست دفاعی و امنیتی مشترک است. وزیرای دفاع کشورهای عضو اتحادیه اروپا در دسامبر ۲۰۱۰، موافقت کردند تا دارایی‌های دفاعی خود را براساس سه سرفصل درجه‌بندی کنند:

(۲-۱) ضرورت‌های استراتژیکی که تحت کنترل ملی باقی خواهند ماند.

(۲-۲) مواردی که امکان ادغام بالقوه آنها وجود دارد.

(۲-۳) آنچه برای به اشتراک گذاری مناسب است.

در نوامبر ۲۰۱۱، آژانس دفاعی اروپا<sup>۲</sup> مناطق ۱۱ گانه دارای اولویت را برای توسعه همکاری شناسایی کرد. مشکل اینجاست که از میان تمامی کشورهای عضو که موافقت خود را اعلام می‌کنند، فقط تعداد انگشت‌شماری بطور فعال در طرح‌های نظامی و دفاعی اتحادیه اروپا درگیر هستند. برای ادغام و به اشتراک‌گذاری مؤثر، باید توافقی به‌عمل آید تا بخش قابل توجهی از حاکمیت به سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، انتقال یابد.

(۳) دو مشکل مطرح شده فوق در واقع پیش درآمد معرفی سومین و مهم‌ترین مشکل است و آن فقر مطلق در اراده سیاسی و فقدان هرگونه چشم انداز استراتژیکی در درون اتحادیه اروپا است. بدون درک روشنی از اهداف استراتژیک، ورود به مسائل مربوط به ظرفیت‌ها و مسئولیت‌پذیری بی‌معناست. لذا فوریت بحث و بررسی پیرامون نیاز و یا

1. Leading from Behind  
2. European Defence Agency (EDA)



عدم نیاز به ایجاد یک قدرت اروپایی که دارای اراده‌ای قوی برای تثبیت و گسترش سیاست دفاعی و امنیتی مشترک باشد، ضروری است. حال این سئوالات پیش می‌آیند که؛ اروپائیان قصد دارند چه نقشی را در جهان و به‌ویژه در حیاط خلوت خود برعهده گیرند؟ توان نظامی آنها باید چه نقشی در پروژه هایشان ایفا کند؟ درک آنها از قدرت خودشان و دیگران چیست؟

تا به امروز کسانی که مسئولیت داشته‌اند سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، را به سرانجام برسانند همواره بر «استقلال» آن به‌عنوان یک حرکت پویا پافشاری کرده‌اند، در مراحل اولیه از سیاست دفاعی و امنیتی اروپا درک عمیقی وجود داشت، اما تلاش‌های بایسته و شایسته‌ای برای استقلال سیاسی و ظرفیت‌سازی آن انجام نشد. در ۲۰ سال گذشته برخی از اصل استقلال سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، حمایت کردند، هم اکنون وقت آن رسیده تا در روابط سیاست دفاعی و امنیتی مشترک و ناتو که عملاً به دوبرخس تقسیم می‌شود تجدیدنظر شود، یکی «عملیات بی فایده» و دیگری «هدر رفتن حجم سنگینی از سرمایه» است. مادامی که این روند ادامه دارد، نه ناتو و نه «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» نمی‌توانند به پتانسیل واقعی خود دست یابند. عملیات لیبی، ناتو را در جنبه‌های مختلفی زیر سؤال برد، از جمله ماهیت اتحاد، نوع و میزان همکاری و نحوه رهبری. در طول مدت جنگ سرد، همبستگی شدیدی میان تمامی اعضاء متحد در قالب ناتو به نمایش گذاشته شد که یک اتحاد واقعی را متجلی می‌نمود. «اتحاد» به سازوکاری برای ایجاد ائتلاف‌های موافق تبدیل شده است. اگرچه در کنفرانس ۲۰۰۲ ناتو در پراگ، «اتحاد» به معنای جهانی شدن دیده شده بود، ولیکن کنفرانس پراگ نتایج ضعیفی دربرداشت. با این وجود کنفرانس شیکاگو در سال ۲۰۱۲ ماهیت واقعی و هدف ناتو را زیر سؤال برد و به نظر می‌رسد مفهوم «اتحادیه» آتلانتیک شمالی نیازمند یک بازنگری بنیادی است.

در حال حاضر همکاری با ناتو بیش از هر زمان دیگری برای «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» ضروری است، چارچوب ناتو تنها راهی است که «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» می‌تواند از آن طریق ضمن اثربخشی در عملیات‌های خود، در نهایت به خودمختاری (استقلال) دست یابد. دستیابی به این مهم میسر است در صورتی که: اولاً، اتحاد به اروپا بازگردد و صراحتاً به‌عنوان یک سازوکار تضمین ثبات منطقه‌ای عمل کند. دوم، ناتو و «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» از رقابت با یکدیگر پرهیز کنند، به منظور دستیابی به ادغامی پویا و به اشتراک گذاری ظرفیت‌های اروپائیان، این امر باید در داخل اتحادیه اروپا متمرکز شود. هیچ منطقی برای انجام عملیات مشترک با ناتو (دفاع هوشمند) و عملیات مستقل در قالب «هویت دفاعی امنیتی اروپا» بصورت جداگانه وجود

ندارد. بدیهی است، این فرآیند باید در ارتباط تنگاتنگ با ناتو ولی با رعایت چارچوب اتحادیه اروپا بوده و آژانس دفاعی اروپا نیز نقش محوری در آن داشته باشد. سوم، ادغام بین «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» و ناتو باید ادغامی نهادی و سیاسی باشد. رهبری عملیات باید بطور فزاینده‌ای توسط اروپائیان انجام شود. لازمه این امر درخواست جدی اروپا و پذیرش واشنگتن است. توازن در درون ناتو باید به تدریج به سمتی که اروپا بخش عمده‌ای از بار مسئولیت را برعهده دارد متمایل شود و آمریکائیان نیز در جهت توانمندسازی نیروها عمل کنند. در حال این فرضیه در صورت تمایل آمریکا در قبول واگذاری بخشی از رهبری ناتو به اروپائیان امکان پذیر است.

آنچه که بازسازی روابط «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» و ناتو را بیش از پیش مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد، آزمون ناموفق «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» در دهه ۱۹۹۰ است که در آن ناتوانی نظامی اروپا در حل و فصل بحران‌های بالکان به اثبات رسید. در آن زمان اروپائیان قصد داشتند تا از طریق «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» نقش بیشتری در حل مشکلات منطقه‌ای خود داشته باشند، این موضوع توسط ایالات متحده نیز پیش‌بینی شده بود، لذا آمریکا براساس سه شرط آبرایت تمایل داشت که «حق امتناع اولیه» را برای خود حفظ کند و نهایتاً همان‌گونه که در ابتدای این مقاله شرح داده شد «هویت امنیتی و دفاعی اروپا» شکست خورد. راه ماندگاری اروپا از لحاظ نظامی در عرصه بین‌المللی و همچنین ظهور آن به‌عنوان یک بازیگر اصلی و مؤثر در مسائل امنیتی بین‌المللی، تعامل و به‌کارگیری سیاست مناسب با واشنگتن در جهت ایجاد جایگاهی ویژه برای «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک» در ناتوست.



نهاد دفاعی و  
امنیتی اتحادیه  
اروپا از طرح تا عمل  
(۲۰۱۳-۱۹۴۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





نهاد دفاعی و  
امنیتی اتحادیه  
اروپا از طرح تا عمل  
(۲۰۱۳-۱۹۴۵)

نیروهای بزرگ‌تر و کمک به عملیات نظامی اتحادیه در یک مقیاس کامل عمل کند و از تبدیل درگیری به مناقشات بزرگ‌تر جلوگیری کند.	(ESS) و به ویژه وظایف مربوط به نیروهای مبارز در مدیریت بحران استقرار یابند. بدین منظور نیروهای گروه های رزمی میتوانند برای عملیات واکنش سریع خودمختار یا برای عملیات مستقل یا برای مرحله اولیة عملیات بزرگتر مورد استفاده قرار گیرند.
توانمندی عملیاتی	نوامبر ۲۰۰۲: در اجلاس سران ناتو در پراگ تشکیل «نیروی واکنش ناتو» تصویب شد. اکتبر ۲۰۰۴: نخستین توانمندی عملیاتی اولیه با حدود ۱۷۰۰۰ سرباز حاصل شد. اکتبر ۲۰۰۶: توانمندی کامل با حدود ۲۱۰۰۰ سرباز.
اجراء	NRF متشکل از بخش های زمینی، دریایی و هوایی و نیز نیروهای ویژه است. در کل ۲۵۰۰۰ سرباز در هر دوره در آمادگی کامل هستند.
شرایط استقرار	ظرف ۵ روز در هر نقطه از جهان
خودپشتیبانی	تا ۳۰ روز
فرماندهی	هر سه سال یکبار میان فرماندهی های سه گانه نیروهای مشترک ناتو در برانسم، ناپل و لیسبون به صورت چرخشی تعویض می شود.
کمک های اعضاء	دولت های عضو متعهد به اعزام نیرو برای آموزش و اخذ گواهینامه به صورت گردشی هستند تا در یک دوره ۶ ماهه به صورت آماده باش حضور داشته باشند. در این راستا حضور همیشگی یک NRF آماده رزم و قابل استقرار تضمین شده است.
	گروه های رزمی متشکل از نیروهای ملی یا چند ملیتی هستند که در یک دوره ۶ ماهه آماده باش به صورت گردشی به سر میبرند. برای آنکه نیروها صلاحیت حضور در گروه ها را کسب کنند باید طبق استانداردهای مشخص و مورد توافق دوره های مربوطه را طی کنند.

## منابع فارسی

### کتاب ها:

- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، **رژیم‌های بین‌المللی**، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پیلتن، فرزاد (۱۳۸۵)، **توافقنامه‌ها و نظام امنیتی مشترک اروپا**، در علی فلاحی، کتاب اروپا (۷): ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۶)، **ناتو در قرن بیست و یکم**، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

### مقالات:

- پژوهشنامه علوم سیاسی (۱۳۹۰)، سال ششم، شماره چهارم.

### اسناد:

- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۷۹)، سخنرانی در همایش مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

### منابع لاتین

#### کتاب ها:

- Yost, David (1998), *NATO Transformed*, Washington D.C.: United States Institute of Peace Press.
- NATO Handbook (2011), Chapter 4.

#### مقالات :

- Crowe, Brian (2003), *A Common European Foreign Policy after Iraq*, Royal Institute of International Affairs, Vol. 79, No. 3.
- Franco (1998), *British Summit: Joint Declaration on European Defense*, Saint Malo, France.
- Fitchett, Joseph (2000), *French Start Industrial Spy Probe of U.S. Network*, "International Herald Tribune".
- Hanson, Kevin (2000), "British Policies Regarding the European Union's Emerging Defense Dimension", Master's thesis, Naval Postgraduate School.
- Howorth, Jolyon (2003), *ESDP and NATO Wedlock or Deadlock, Cooperation and Conflict*, Vol. 38, No.3.
- Kaminski, Matthew (2001), *EU Panel Eliminates Uranium As Cause of Soldiers Illness*, "Wall Street Journal".

- Mathiopoulos, Margarita. Gyarmati, Istvan. 1999. Saint Malo and Beyond: Toward European Defense, Washington, Quarterly 22, No. 4, 65-77.
- Murphy, Joe (2001), US Launches Attack on Euro Army, London Daily Telegraph.
- Riggio, Daniele (2003), EU - NATO cooperation and complementarity between the rapid reaction forces, The International Spectator, Vol. 38, No. 3.
- Rt. Hon. Chris Patten (2000), Member of the European Commission responsible for External Relations, address to the Joint meeting European Parliament Foreign Affairs Committee with Members of the NATO Parliamentary Assembly, Brussels, Belgium, [http://europa.eu/rapid/press-release\\_SPEECH-00-51\\_en.htm](http://europa.eu/rapid/press-release_SPEECH-00-51_en.htm)
- The Berlin Plus agreement is the short title of a comprehensive package of agreements made between NATO and the EU (2002), These agreements were based on conclusions of NATO's 1999 Washington summit, sometimes referred to as the CJTF mechanism, and allowed the EU to draw on some of NATO's military assets in its own peacekeeping operations.
- Van Ham, Peter (2000), Europe's New Defense Ambitions: Implications for NATO, the US, and Russia, The Marshall Center Papers, No. 18.
- Vinocur, John (2001), France Shifts to Softer Stance as US Plans Its Missile Shield, "International Herald Tribune", 10-11.
- Walt, Stephen (2012), European defense policy needs recalibration. Western European Union (2001), The Maastricht to the Brussels. - Western European Union (2000), Multinational Forces Answerable to WEU, <http://www.weu.int/>



نهاد دفاعی و  
امنیتی اتحادیه  
اروپا از طرح تا عمل  
(۲۰۱۳-۱۹۴۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی